اگر آقای خمینی نقشی نظیر گاندی و یا نلسن ماندلا را بازی می کرد؟

دیشب مردی که تمامی ملتهای جهان به او به چشم مصلح جهانی نگاه می کردند، به دیار ابدی شتافت.
نلسن ماندلا با وجودی که ۲۷ سال در رژیم نژاد پرست (آپارتاید) آفریقای جنوبی زندانی بود، هنگامی که فرصت پیدا کرد انقلابی را رهبری کند و توانست رژیم دموکراتیک مردمی را جانشین رژیم نژاد پرست کند، نه تنها کسی را به چوبه دار نفرستاد بلکه در وحلهٔ اول منادی صلح و سلامت در کشور خود شد و تنها برای مجازات جنایتکاران و مجرمین رژیم گذشته کمیته حقیقت یاب تشکیل داد و تمامی کسانی که به جرم و جنایتی پرداخته بودند، وقتی در مقابل هیئت داوران کمیته حقیقت یاب حاضر می شدند، و جرم و جایت خود را توضیح داده و به چگونگی جرم و جنایت خود اعتراف می کردند، بخشوده می شدند. و در مرحلهٔ بعد در نقش مصلح جهانی تا در قید حیات بود، عمل کرد. روحش شاد و برخودار از تنعمات الهی باد.

اگر آقای خمینی هم وقتی فرصت پیدا کرد که به یمن جنبش ملت ایران، انقلاب را رهبری کند و رژیم شاهنشاهی را منقرض و رژیم جدید را جایگزین آن نماید، همان نقش را بازی می کرد، به طور قطع چهرهٔ ماندگارِ صلح و دوستی نه تنها در ایران بلکه در تاریخ جهان از خود به یادگار می گذاشت. آقای خمینی در زمانی انقلاب را رهبری می کرد که دنیا خسته و کوفته شده از جنگ و خون ریزی، آمادهٔ پذیرش راه حل سوم برای جهان شده بود، و جهانیان در آن زمان به آقای خمینی به چشم قدیسی نگاه می کردند، که شخصی و انقلابی پا بعرصهٔ وجود گذاشته که منادی صلح و آرامش و دوستی نه تنها در کشور خود بلکه در تمامی جهان است. اگر آقای خمینی چنین نقشی را در زمانی که فرصت پیدا کرد، بازی کرده بود، کشور و ملت ما امروز در جهان از وضعیت دیگری برخوردار بود و نه تنها کشورهای ۱+۵ قادر نبودند که او را وادار به امضای تحقیر نامه نمایند، بلکه کشور و ملت ایران امروز نقشی اساسی در مسائل جهانی و حل آنها و بویژه صلح و آرامش در جهان بازی می کرد. اما نه تنها آقای خمینی به امید ملت ایران خیانت کرد بلکه به امید مردم جهان از انقلاب ملت ایران هم خیانت کرد.
وی در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۲۵، در سخنرانی در جمع دوستان خود می‌گوید:« من معتقدم که منتظر دادگاه و یا پاسگاه نباشید که یك مشت مرده خور و لات را از املاك بیرون كنند، خود شما علیه اینها اقدام کنید.»
آیت الله مسعودی خمینی شهادت می دهد که آقای خمینی « در سخنرانیهایشان اشاره کردند که اگر همهٔ مسلمانان هم برای حفظ اسلام کشته شوند، ارزش دارد؛ چرا که ارزش اسلام از همهٔ این مسائل مادی بالاتر است» (۱)
وچند ماهی پس از پیروزی انقلاب، در سخنرانی برای عده ای که هم اکنون بر روی یوتیوب موجود است، افسوس و غبطه می خورد و می گوید: «اگر بنا بود که از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا واقع می شَد، انقلابی که واقع می شَد پشت سر انقلاب یک چند هزار از این فاسدها را در مراکز عام دار می زنند و آتش می زنند، تما می شُد قضیه» (۲) و یا « اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم بطور انقلابی عمل کرده بودیم قلم ها را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد را و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبهای دار را در میدانهای بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و غاصبین را درو کرده بودیم این زحمتها پیش نمی آمد. من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز ایران عذر می خواهم خطای خودمان را عذر می خواهم. ما انقلابی نبودیم...»(۳) البته او در سال ۶۷ با فرمان کشتن فله ای چند هزار نفر زندانی، آرزوی کشتار وسیعی که قبلا نکرده بود، و از آن غبطه می خورد، به آن تحقق بخشید. بنابراین ملاحظه می شود، وقتی مستقیم فتوای ترور و قتل و کشتار و تصاحب زمین مردم

بدون هیچ دادگاهی داده می شود، نتیجه اش قلتلها و ترور ها در دوران ۳۲ ساله جمهوری اسلامی است.
جای بسی تعجب است که کسانی آروزی برگشت به دوران طلائی آقای خمینی را دارند و یا آقای خمینی را شخصی مصلح و یا کسی که برای خون مردم ارزش و اهمیت قائل بوده است، به خورد دیگران می دهند و یا وانمود می کنند که او فتوای قتل و ترور صادر نکرده است. البته جائی که درایت هست روایت باطل است. عملکرد آقای خمینی و دیکتاتوری ولایت مطلقهٔ فقیه را که با غوغاسالاری و چماقداری بر ملت ایران تحمیل کرد، نیاز به هیچگونه روایتی ندارد. اما در گفته ها و نوشته های آقای خمینی هر چه بخواهید پیدا می شود، درست نظیر فقه موجود که اگر بخواهید فتوای قتل تمامی مردم جهان را بدهید روایت و یا احایث فراوان می شود یافت و اگر بخواهید با مردم جهان مسالمت آمیز و برادرانه و در صلح و دوستی زندگی کنید باز حدیث و روایت وجود دارد. این است که به درستی مرحوم مطهری می گوید: اصل عدالت اجتماعی در فقه انکار و یا از آن غفلت شده است و «با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد، مهذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.» (۴) و تا به درستی اعمال و کردار و رفتار مبتنی بر قدرتمداری به ظاهر دینی آقای خمینی مورد نقد جدی قرار نگیرد، به درستی جنایاتی که در طول ۳۴ سال گذشته بر ملت ایران روا داشته شده است روشن نخواهد شد که معلم اول و پایه گذار این روش و منش که استمرار پیدا کرده چه کسی است.

محمد جعفری ۱۵ آذر ۱۳۹۲

mbarzavand@yahoo.com

نمایه:
۱- خاطرات آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی، چاپ اول ۱۳۸۱، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۴۴؛ در سال ۱۳۷۴، توسط آقای خامنه ای به تولیت آستانه قم منصوب شده است .

۲-
https://www.youtube.com/watch?v=1wLl_-qlWzE&feature=related

۳-
https://www.youtube.com/watch?v=7LmmJEP17uE

۴- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی،اثر: متفکر شهید استاد مطهری، انتشارات حکمت، چاپ اول: صفر ۱۴۰۳ ه.ق.، ۲۷. البته کتاب فوق در سال ۶۱ در تیراژ وسیع ۱۰۰۰۰۰ چاپ شد که بلافاصله به فرمان آقای خمینی کتاب سانسور گردید و از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد و کتاب خمیر گردید.

لینک در گویا:
http://news.gooya.com/politics/archives/2013/12/171671.php
لینک در انقلاب اسلامی:
http://enghelabe-eslami.com/component/content/article/19-didgagha/maghalat/5835-2013-12-07-11-43-19.html